الف) راه‌کار تصحیح اشکالات این علوم

ما الآن در فضای علمی هستیم که دقیقاً با همین تلویزیون‌ها و امثال این ها سروکار داریم. ادّعای ما این است که آن چه که ذهن ما درک می‌کند و آن چه که علما و سایر بشر با آن سروکار دارند، شبیه این دستگاهی است که در دلش کار انجام می‌دهد، ولی آن‌تن‌گیرنده هم دارد. یعنی می‌روند سراغ یک چیزی بیرون خودشان. از بیرون هم یک پیامی می‌آید. مقابلش این نظر است که نه؛ هیچ از بیرون نمی‌آید؛ همین، خودش است.

سؤال دقیق

ما می‌خواهیم همین مسیر را طی کنیم و با سؤالات بچا، نزد بشر واضح کنیم که بشر، علما، دانشمندان، ریاضیدان‌ها، همه‌ی این ها، نن‌شستن در حال فکر یک چیزی خودشان فرض بگیرند؛ ژن‌تیک‌آن ها به آن ها تعبیه کرده باشد؛ باید این طور بیندیشی، چاره دیگری نداری. اصلاً این‌طور نیست.

یکی از اموری که الآن به شدت این مثال‌های ما برایشان می‌تواند مطرح باشد و روی آن کار بکنند، علوم شناختی اند، این ها رویکردشان همین است. می‌خواهند این مثال‌هایی که ما زدیم را آن رمزش را، رمز فیزیولوژیکی‌اش را، بیولوژیکی‌اش را و حتی مکانیکی‌اش را به دست بیاورند و کف دست ما بگذارند.

ما الآن اینطور می‌خواهیم بگوییم: هندسه‌دان‌ها و ریاضیدان‌ها که برهان می‌آوردند، در فضای cognitive science چطور می‌خواهند نشان بدهند؟ می‌گویند یک ریاضیدان دارد آن‌چه را که در فضای ذهنی خودش و دیکته‌هایی که تکامل زیست‌شناسی به او املا کرده، باز می‌کند؟ دارد تخیّل می‌کند؟ ای نه؛ هندسه‌دان و ریاضیدان دارد واقعاً یک واقعاً بالای کوهی بیرونی می‌رود که به آن می‌گوییم: قواعد هندسی، فرمول‌های ریاضی. این‌ها سؤال مهمی است.

چقدر فرق است بین یک کسی که در اتاق خانه‌اش نشسته و تخیل می‌کند که من دارم بالای کوه می‌روم، با یک کسی که واقعاً کوه‌ِبیرون را بالا می‌رود. شما هر دو تا را می‌توانید به فیلم در بیاورید. یعنی فیلمی درست کنید که این آقا در اتاق خانه‌اش نشسته و تصوّر می‌کند دارم می‌روم بالای کوه و رفتم و برگشتم، ولی خود شما می‌فهمید که دارد تخیل می‌کند. از طرف دیگر، یک کس دیگری که نشان می‌دهند راه افتاد و رفت بالای‌ِکوهی که بیرون او بود، نه درون او.

مثال روان

ما باید یک مثال‌هایی انتخاب کنیم که در ذهن ما واضح کند که واقعاً یک کوهی است بیرون و ما داریم از کوه بالا می‌رویم ؛نه این که ما اینجا نشسته‌ایم و داریم تخیل می‌کنیم بالارفتن از کوه را.

کار ما الآن این است، کار سختی هم هست، ساده نیست که ما روش بخشیدن را -یعنی این روش که بخشی را بگیریم و برجسته کنیم و از چیزهای دیگر غفلت کنیم- عوض کنیم. از ابتدا روش ما همه‌نگر باشد، یعنی نگاه کردن به یک سیستم، نگاه کامل به همه چیزهایی که در آن هست.

این سؤالاتی که ما الآن داریم مطرح می‌کنیم، نتیجه‌اش هم این می‌شود که آیندگان،حقیقت برایشان واضح می‌شود؛ مثل ستاره‌های دوگانه.

ستاره‌های دوگانه

ستاره‌هایی در آسمان است که وقتی نگاه می‌کنید یکی است، آن قدر نزدیک هم هست که شما یکی می‌بینید. در اصطلاح ستاره‌شناسی به این ها می‌گویند ستاره‌های دو گانه[1]؛ یعنی دو تا ستاره است فاصله‌شان از هم در واقع خیلی زیاد است، اما از بس نزدیک هم دیده می شود، شما می‌گویید یک ستاره است. وقتی با تلسکوپ می‌بینید، می‌بینید دو تا ستاره است، چقدر هم فاصله دارند. شما با چشم معمولی یکی می‌بینید.

در محدوده کارهایی که ذهن ما انجام می‌دهد، رابطه‌هایی که بین کلی، جزئی، طبایع و افراد برقرار می‌کند، مدرکات ما در یک نگاه جمعی، آغشته به هم هستند. شما با سؤال‌های خوب این ها را در اذهان جدا کنید.

نمونه سؤال:

۱. علامت جمع

الف)روز اوّل، واضع می‌گوید من این(+) را علامت قرار دادم، یعنی فقط این‌که در ذهن خودم است، علامت قرار دادم؟ یا آن که در ذهن شاگردش هم هست. مشار الیه ِ«این» چیست؟ یعنی آن‌که الآن نوشتم، علامت است؟ماهیت ِبال تعیّن؟ ماهیت، طول ندارد؛ این علامت که طول دارد. ماهیت بُعد دارد یا ندارد؟ بُعدش چند متر است؟

می‌خواهم بگویم ما یک مثال منفصل داریم که در عین حال که معقول و معنا نیست، ولی نقش مثالی دارد؛طبیعی ِنقش.

ب)اگر شما در راه دارید می‌روید، تابلوی بسیار بزرگی را می‌بینید که یک علامت جمع در آن کشیده است؛ مثلاً ً۵ متر، خط ّ ِعمودی آن است، ۵ متر، هم خط ّافقی‌آن. این علامت جمع هست یا نیست؟ علامت جمع باید چند متر است؟ واقعا ً مقدارش در ذهن شما چقدر است؟

ج)علامت جمع که می‌گوییم علامت جمع هست و همه بشر می‌دانند، این یک علامت است یا چند علامت ؟

این سؤال خیلی ساده است، اما ببینید کلید ِچه حرف‌هایی است؟ یک علامت است.

د) وقتی در علامت جمع،می‌گوییم یک خط عمودی داریم و یک خط افقی قائم بر او داریم آیا خط ّافقی، یک مفهوم کلی است ؟ یا فرد خاصی از خط؛ یک خط ّ ِمشخص؟ خط ّ ِکلی است.

ه-) آیا کلّی تعدّد بردار هست یا نیست؟ ما دو تا کلّی‌ِانسان داریم یا نداریم؟ نداریم؛ صرف الشیء الا یتثنّی و الا یتکرّر. در علامت جمع، شما اگر کلّی خط را دارید، دو تا کلی خط دارید یا یکی؟دوتاست؛یکی عمودی، یکی افقی. آیا ما دو تا کلّی‌ِخط داریم؟آلآن خطِ افقی، خودش دوباره یک کلی است؟بله .پس خط افقی شد یک کلی جدید.

و)آیا از خط افقی، دو تا می‌توانید بردارید یا نه؟ من یک خط افقی فرض می‌گیرم، یک خط افقی‌ِدیگر، یک سانت آن طرفتر به عنوان یک نشانه استفاده می‌کنم. مثل مساوی( ).مساوی چطور است؟ یک خط افقی دارید، کمی زیرِاو یک خطّ‌ِافقی‌ِدیگر. **این دو تا خط، افقی هستند یا نیستند؟ آیا این دو خط،فرد هستند؟** خطّ‌ِافقی‌ِدر ذهن شما فردش است یا خطّ‌ِافقی‌ِدر ذهن من؟

علامت مساوی، دو تا خط است، هر دو تا هم افقی‌اند. پس خطّ‌افقی دو تا شد. **چه چیزی به شما اجازه داد دو تا خطّ‌ِافقی داشته باشید هر دو هم کلی؟ رمزش چیست؟**

۲. نام‌گذاری «زید»

پدر و مادر اسم بچه‌شان را زید می‌گذارند. سؤال‌های ساده را تکرار کنیم. آن لفظ را، پدر و مادر کدام لفظ‌ِزید را برای بچه‌شان می‌گذارند؟ زیدی که در ذهن مادر است؟ یا لفظ زیدی که در ذهن پدر است یا لفظ زیدی از دهن پدر؟ کدام؟ هیچ کدام. طبیعی‌ِلفظ زید را اسم بچه‌شان می‌گذارند. حالا این طبیعی را آلآن کامل همه می‌فهمیم.

۱. طبیعی‌ِلفظ‌ِزید چیست؟ «ز، ی، د». **آیا «ز» که در نام بچه اینها هست، طبیعی «ز» است یا یک فرد از «ز» است که در ذهن پدر است؟** جزئش هم طبیعی است. یعنی خودِطبیعی زید متشکّل است از سه تا طبیعی‌ِقبلی. طبیعی «ز»، طبیعی «ی»، طبیعی «د».

۲.آیا طبیعی‌ِ «ز»، یتثنّی یا لا یتثنّی؟ اگر لا یتثنّی، شما اگر به جای «زید»بگویید «زیز»؛ اسم بچه‌شان را بگذارند «زیز». شما مگر نگفتید طبیعی زید را در زید تشکیل داد؟ آلآن که دو تا طبیعی «ز» دارید.

بله در «زیز» درست است که طبیعی‌ِ«ز»، یک طبیعی است، اما یک طبیعی دیگر هم اینجا داریم، در چشم ما، در حواسّ‌ما خودش را نشان نمی‌دهد ولی هست؛ آن طبیعی‌ِ«رتبه‌ی اوّل» است. شما وقتی می‌گویید فاء الفعل‌ِیک کلمه این «رتبه‌ی اوّل قرار گرفتن»، یک شخص است، ، یا یک معنای کلی است؟ معنایی است کلّی که واقعاً تفاوت دارد با خود «ز». ترتیب اوّل، دوم، سوم؛ موضع‌ِیک حرف؛مثلاً طبیعی لام الفعل بودن. ما «ز» که یک طبیعی بود، با یک طبیعی دیگر داریم هم آغوشش می‌کنیم، می‌گوییم آن«ز که فاء الفعل است». «زیـز» یعنی طبیعی‌ِ«ز که لام الفعل است».

آلآن چرا برای ما اینجا مبهم بود ؟ چون فاء الفعل، نقش و شکل ندارد. وقتی نقش ندارد، خودش را اوّل نشان نمی‌دهد، اما به محض اینکه هیئت را نشان دادی، موضع اوّل و دوم را به طرف گفتید می‌گویید بله چرا من از آن درک دارم، درک‌ِواضح کالشمس، ولو نمی‌توانم شکلش را نشان بدهم.

حال در خود «ز»، «زیز» آیا می‌توانیم نحوه‌ی ادا‌ء«ز» را، جزء مسمّی قرار بدهیم؟ بله می‌شود. شما بگویید ما اسم این بچه را می‌گذاریم «زیز»[2] که «ز» اوّل را بکشیم، اسم آن بچه را می‌گذاریم «زیز»[3]، «ز» را نکشیم. الآن اینجا طبیعی هست یا نیست؟ باز طبیعی است؟ چه چیزی را با چه چیزی ترکیب کرده‌اید؟ خود این صفت ِ«نحوه‌ی ادا‌ء»، کلی است، دارید با هم دیگر ترکیب می کنید[4].

شما تا الآن همه می‌گفتید : علامت جمع، هیچ‌کدام‌مان هم مشکل نداشتیم، می‌فهمیدیم چه می‌گوییم. با سؤالی که من مطرح کردم، سؤال ساده‌ای هم بود، گفتم این علامت جمع، آن که در ذهن شماست علامت جمع است؟ یا آن‌که در ذهن من است؟ این سؤال چه کار کرد؟ یک نحو کلّیتی را که این علامت دارد، از آن فرد ِعلامتی که در ذهن شخص ِشما می‌آید جدایش کرد. سؤال دارد قدم به قدم جلو می‌رود. یعنی الآن این سؤال برای ذهن ِهمه‌ی بشر، این اندازه واضح می‌کند که علامت جمع، آن موجود ِدر ذهن ِمن نیست. پس کدام است؟ این سؤال می رود برای مراحل بعدی .

---

[1] ستار ه دوگانه(**binary star**)یک سامان ه ستاره‌ای‌است که در آن دو ستاره به دور مرکز سنگینی سراسری مشترک می‌ان خود گردش می‌کنند. سامانه‌های دارای بیش از دو ستاره را سامانه‌های چند ستاره‌ای می‌نامند. به ستاره ٔدیگر ستاره ٔندیم ای ستاره ٔهمدم نیز گفته می‌شود. بررسی‌های جدید نشان می‌دهند که درصد زیادی از ستارگان بخشی از یک سامانه ٔحداقل دو ستاره‌ای هستند... ستارگان دوتایی واقعی با ستارگان دوتایی نوری یکی نیستند، تفاوت آنها در این است که ستارگان دوتایی نوری از زمین و از دیدگاه ما با چشم غیر مسلح نزدیک به یکدیگر ای گاهی به صورت یک ستاره دیده می‌شوند ولی آنها هیچ اثر گرانشی بر یکدیگر ندارند و فقط در راستای دید ناظر اینگونه دیده می‌شوند.. یک سامانه دوتایی واقعی، دو ستاره‌است که جاذبه گرانشی دارند. وقتی دو ستاره، تفکیک می‌شوند که با بالابردن دقت تلسکوپها به اندازه کافی ،دو ستاره کاملاً ًمجزا دیده شوند که به آنها دوتایی مرئی می‌گویند.(سایت ویکی پدیا)

[2] «ز» اول در «زیز» را با کشش گفتن

[3] گفتن «ز» بدون کشش

[4] نمونه های متنوعی از این دسته سوالات را در مثال«مثال دقیق، سؤال روان؛ ابزاری برای ارائه مجردات به همگان» می توان مشاهده نمود.

بازبینی #1
ایجاد شده 23 مارس 2025 13:42:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مارس 2025 13:43:56 توسط ... .